

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگوزلو
۲۴ سپتمبر ۲۰۱۴

کوبانی شهری به وسعت هستی اجتماعی ما...

در آمد

کم و بیش دو سال پس از ظهور داعش، حالا دیگر کم تر کسی است که از مناسبات پیدا و پنهان در جریان شکل بندی این سازمان بی خبر مانده باشد. مستقل از اخبار و موضع گیری های سیاسی – از جمله و فی المثل انتشار یک تصویر مشترک با حضور مک کین و ابوبکر بغدادی و یا اعترافات هیلری کلینتن و ...- قدر مسلم این است که رویکرد واقعی دولت ها و گرایش های سیاسی منطقه نسبت به روند حرکت داعش، به ما کمک می کند بتوانیم از مرز تحلیل سیاسی رد شویم و با فاکت به سپیده دم تاریخ بنگریم. من در این یادداشت کوتاه علاوه بر همه آن چه که در مقالات و مصاحبه های پیشین نوشته و گفته ام می خواهم ضمن خم شدن روی وقایع اتفاقیه کانتون کوبانی گوشه ای از صف بندی های جدید منطقه را باز کنم. محور بحث من با ایجاز تمام، تصریح تمایل و تبیین تداوم منافع دولت های ایران، ترکیه و عراق (...اقلیم) در فاجعه کوبانی و جهت گیری مردم مبارز خواهد بود. این نکات مدخلی است کلی بر یک سلسله مباحث بسطی که می تواند همچنان از سوی نحله های مختلف چپ محل اعتناء واقع شود.

یکم. آن چه در کردستان سوریه می گذرد، به یک مفهوم و از یک ضلع به حوادث کردستان عراق در برهه پس از پایان جنگ سرد مانسته است. تضعیف بلوک شوروی و تقویت امپریالیسم امریکا؛ به تدریج دولت های "ملی" منطقه ما را نیز به جهت گیری های تازه ای کشاند. علاوه بر این چرخش سریع آونگ توازن قوا به نفع امریکا- پس از پیروزی جبهه اسلام علیه "کفر" در افغانستان- به شکل بندی آلترناتیوهای تازه ای انجامید که از ظرفیت سرکشی و طغیان علیه مرکز برخوردار بودند. القاعده در کنار گرایش های جهادی و سازمان های برخاسته از حمایت های مالی، تسلیحاتی، لجستیک و ایده نولوژیک امریکا، عربستان، پاکستان و ایران از مهم ترین این آلترناتیوها بودند که در منطق یک منطقه اشتراک کامل داشتند و دارند: **انهدام هستی اجتماعی مردم یکپارچه!** هدفی که از بدو صورت بندی نئولیبرالیسم در همه جای جهان سرمایه داری دنبال می شود.

دوم. کوتاه این که حوادث پس از جنگ سرد گروه های "مبارز" ناسیونالیست را نیز که از قرار برای تکوین پروژه دولت – ملت اسلحه به دست گرفته بودند، به دامان امپریالیسم امریکا پرتاب کرد تا برای دست یابی به اهداف خود راه میان بر و کوتاه را برگزینند. سقوط تمام عیار "فتح" و دل بستن به معجزه امریکا برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی – در کنار عروج جریان های ارتجاعی جهادی و حماس – در این راستا تعریف می شود. وقتی می توان با حمایت "جامعه جهانی" دولت تشکیل داد، چه نیازی به سازماندهی مردم و مبارزه و اسلحه و خون و خون بازی؟ "درخشان"

ترین" شکل تحقق این سناریو اما نه در سرزمین فلسطین بل که در کنار گوش ما روی صحنه رفت. جایی که سران اتحادیه میهنی اساسنامه رادیکال و متکی به "چه باید کرد لنینی" را گذاشتند در کوزه و "برادر کشی" با حزب دموکرات را به تاق نسیان نهادند و از در فرعی پشت سفارت خانه آمریکا اجازه شرف یابی گرفتند و به ضرب دوسوت و با کاتالیزور "بچه خوب شدن" از پیشمرگه به دیپلمات ارتقاء یافتند. همین روند در کردستان ایران به شکل دیگری رخ داد. فوج فوج از کمونیست های سابق ناگهان به کشف ناکارآمدی سوسیالیسم نایل آمدند و ضمن طلب استغفار از گذشته کمونیستی خود به خیل سوسیال دموکرات ها و لیبرال ها و جمهوری خواهان مخالف انقلاب و سوسیالیسم پیوستند. در نتیجه این فرایند آن چه که امروز در قالب قدرت سیاسی در کردستان عراق حاکم شده است، به هیچ وجه متکی به یک دولت برخاسته از مبارزات تاریخی و اجتماعی نیست و به همین وجه نیز خواست استقلال طلبی آن نیز با هر درجه ای از استناد فرمولی به رساله "حق تعیین سرنوشت" ارتجاعی است. دولت حریم و دولت هائی شبیه قطر و امارات و کرانه باختری در بهترین توصیف "دولت های امپریالیسم ساخته" ای هستند که چند لایه بالاتر از "ملت" می ایستند و شباهتی به مناسبات حاکم بر روابط اجتماعی معمول میان دولت - ملت های بورژوائی ندارند. دولت اقلیم تنها زمانی دولت شد که صدام حسین ضعیف شد، یک جنبش اجتماعی در کردستان و عراق علیه صدام شکل بست، سر و کله امپریالیسم پیدا شد، جنگ شد و

سوم. همه این "شدن" ها که بخش هائی از تاریخ خون بار عراق را رقم می زند، تا حدودی در سوریه نیز جاری شده است. دولت بشار اسد - با زیرساخت های اقتصادی و سیاسی مشابه دولت های عراق و لیبیا و مصر ناصری - تنها بازمانده دولت های برخاسته از جنگ سرد است که در شرایط لبه تیغ مانسته به پیش از فروپاشی این دولت ها واقع شده است. ابتداء یک جنبش اجتماعی ضد استبدادی و مطالبه محور علیه دولت بشار اسد شکل بست، بلافاصله ارتجاع منطقه از گسست "دولت و ملت" سود جست و مردم معترض را به حاشیه راند. دولت اسد درست مانند دولت های صدام و قذافی و خلاف دولت های پرو غرب حسنی مبارک و بن علی دولت صفر و یکی است که یا با انقلاب توده ها سرنگون می شود و یا با دخالت نظامی امپریالیستی. اپوزیسیون آن نیز در غیاب مردم زحمت کش و بدون وجود یک قدرت جهانی مترقی، بی برو برگرد فقط می تواند در هیبت جریان های وابسته به ارتجاع منطقه عرض اندام کند. به محض تضعیف دولت اسد، کردستان سوریه نیز مانند کردستان عراق وارد دوران تازه ای شد. با این تفاوت که رهبران اکراد سوری -خلاف "مام" جلال و "کاک" مسعود - خود را و جنبش خلق کرد را به امپریالیسم و دولت های منطقه نفروختند و چک و سفته خودمختاری و استقلال نگرفتند. از سوی دیگر شکل گیری توحش عنان گسیخته داعش کردستان سوریه را لاجرم در موضع هم پیمان موقت دولت مرکزی نشانند و باز هم از حوادث شگفت انگیز منطقه ما - یکی هم این که - خطر مهلک داعش و ضرورت حیاتی مبارزه برای مرگ و زندگی اکراد سوری را به همسویی با ارتش آزاد نیز رانده است.

چهارم. ارتباط تشکیلاتی دولت ترکیه با داعش امر پیچیده ای نیست. علاوه بر فاکت هائی نظیر عبور علنی و قانونی افراد اروپائی و امریکائی داعش از مرزهای ترکیه، دولت اردوغان از ابتدای جنگ داخلی در سوریه حمایت خود را از ارتش آزاد و همه گروه های تروریستی ضد دولتی اعلام کرد. استانبول ستاد اصلی تجمع مخالفان دولت اسد شد و این ماجرا تا حد جنگ میان دو دولت نیز پیش رفت. دولت ترکیه از دولت نوری مالکی - به واسطه حمایت از بشار اسد - دل خوشی نداشت و نسبت به هژمونی دولت ایران در عراق نیز نگران بود. در نتیجه حمایت از داعش می توانست به سقوط دولت مالکی و تضعیف موقعیت ایران در عراق منجر شود و دولت سوریه را نیز از محدود متحدان منطقه ئی خود بی بهره کند. این سناریو تا حدودی روی صحنه رفته است. از سوی دیگر دولت ترکیه اگرچه با پ.ک.ک به آتش بس موقت دست یافته، اما در صدد ایجاد موقعیتی است که بتواند خود را از "شر" این گروه و به ویژه

گرایش های رادیکال آن خلاص کند. ترور سه بانوی مبارز کرد در پاریس (سکینه جانسیز و دو همراهش) - که تمام انگلستان را به سوی دولت ترکیه نشانه گرفت - تنها گوشه ای از تروریسم دولتی است. این دولت پس از عروج جریان نئولیبرال اسلامی حزب عدالت و توسعه اردوغان توانسته است به اعتبار صنعت توریسم و نساجی و خطوط لوله نفتی باکو - تفلیس - جیحان به یک رشد اقتصادی مبتنی بر توزیع ثروت رو به بالا دست یابد. نفوذ دولت ترکیه بر دولت اقلیم و سازمان حماس تا آن جا پیش رفته است که دو سال پیش مسعود بارزانی و خالد مشعل دستان رجب طیب اردوغان را به عنوان رهبر جهان اسلام بالا بردند. باری همه شواهد و قراین حاکی از آن است که دولت ترکیه نه فقط تمایلی به تقویت جبهه کوبانی ندارد بل که مستقیماً به دنبال انهدام هر سه کانتون مستقر در کردستان سوریه است. نکته پیداست که هر درجه اعتلای سازمان های سیاسی و مبارز کرد سوری می تواند به تقویت مواضع پ.ک.ک در کردستان ترکیه، سوریه و حتا ایران و عراق کمک کند و آرایش کنونی را به نفع نیروهای ضد دولتی تغییر دهد. در تمام مدتی که کوبانی تحت محاصره و فشار داعش بوده است همه عملکرد دولت ترکیه در راستای تلاشی مقاومت مردم و وقوع یک قتل عام مشابه سنگال صورت بسته است. در حال حاضر نیز و متعاقب تشدید محاصره کانتون کوبانی از سوی گنگسترهای اسلامی، ترکیه مرزهای خود را به سوی آوارگان کوبانی بسته و زنجیر ارتش خود را علیه این مردم مصیبت زده گشوده است. علاوه بر این ها ترکیه مانع از کمک رسانی نظامی و لجستیک به کوبانی شده است. کار به جایی رسید که آدار خلیل (رئیس مشترک جنبش جامعه دموکراتیک) "ته ف دم" از ممانعت مقامات ترکیه در راستای کمک آنان در کانتون جزیره - از طریق شمال کردستان و به طور مشخص مرزهای ترکیه- به کوبانی اعتراض کرد. منطقه "گری سپی" که در میان دو کانتون جزیره و کوبانی واقع شده از دو سال پیش به کنترل داعش درآمده و تنها راه ارتباطی میان این دو کانتون شمال کردستان و مرزهای فعلی ترکیه است. این فقط تسهیل عبور و مرور نظامی و مالی و لجستیکی سربازان داعش و آزادی گروگان های ترکیه و امتناع از مشارکت در جبهه جنگ علیه داعش نیست که دولت ترکیه را به حامی اصلی داعش تبدیل کرده است. این دولت به دلیل ممانعت از اتصال دو کانتون پیش گفته به نحو آشکاری در کنار داعش ایستاده و مسوول مستقیم سقوط کوبانی و قتل عام مردم زحمت کش این کانتون است. بی شک سقوط احتمالی و کشتار مردم کوبانی به مراتب فجیع تر از جنایات سنگال خواهد بود. تروریست های داعش در صورت اشغال کوبانی زنان این شهر را - که مسلحانه علیه شان جنگیده اند - به عنوان غنیمت جنگی به اسارت خواهند برد و ...

پنجم. علاوه بر حمایت دولت ترکیه از داعش، تمام فاکت ها مؤید آن است که دولت حریم نیز از عروج داعش قند در دلش آب شده است. سقوط موصل فرصتی طلایی برای اشغال کرکوک و دست یازی به نفت این منطقه بود. اعلام برنامه همه پرسی استقلال کردستان عراق حرکت بعدی بود که از سوی دولت اقلیم شکل گرفت. مستقل از بحث هایی که در این زمینه صورت بست از همان ابتداء نیز واضح بود که اعلام رفراندوم یک موضع گیری سیاسی برای سهم خواهی بیشتر در دولت آتی عراق است. دولت حریم که از سه سال پیش وارد مرحله رقابت با دولت مالکی شده بود صعود داعش را به فرصتی طلایی برای اعمال فشار به دولت گنج و سرگردان و وارفته مالکی تبدیل کرد. حتا اگر روابط تشکیلاتی میان دولت اقلیم و داعش نیز وجود نداشته باشد، واقعیت این است که پیش روی داعش بیشتر از همه، حساب بانکی ناسیونالیسم کرد را چاق کرده است. با وجود گرایش علنی اتحادیه میهنی به دولت ایران و نقش پررنگ این سازمان در دولت حیدر عبادی، واقعیت این است که نیروی برتر و حاکم در دولت اقلیم کردستان (حزب دموکرات) به شکل روشنی وابسته به ترکیه است. در نتیجه بدون این که نیازی به بحث های مبسوط در این زمینه باشد، بی گمان موضع گیری و سیاست عملی دولت حریم در مواجهه با فاجعه انسانی در کردستان سوریه - به خصوص کانتون کوبانی - همسو با دولت ترکیه است. فرار شبانه و مذبحخانه نیروهای مسلح حریم از شهر موصل؛ انفعال همه جانبه در مقابل

تعرض خونین داعش به شنگال تنها زمانی به شکل فرار به جلو در تقابل با داعش چهره کرد که "دولت اسلامی" سد موصل را نیز گرفته و به ۴۰ کیلومتری اربیل رسیده بود. حتا در این شرایط نیز نیروهای نظامی دولت اقلیم فاقد رزمندگی و انگیزه کافی برای جنگ با داعش بودند. این نیروها که ظرف ده سال گذشته فقط خورده اند و خوابیده اند و چابده اند و فربه شده اند با آن نیروهای پیشمرگه ای که زمانی علیه صدام می جنگیدند - مستقل از مواضع سیاسی شان - متفاوت هستند. در واقع فقط این ضعف امکانات نظامی نبود که پیشمرگان سابق کرد را در مقابل توحش داعش زمین گیر می کرد، بل که سیاست ممانعت جویانه دولت حریم و تن پروری این نیروها نیز بود. تنها زمانی که معلوم شد شتر داعش قرار است کنار اربیل نیز بخوابد دولت حریم تکانی خورد و دست گدائی به سوی آمریکا دراز کرد. ایالات متحده هر قدر هم که از پیش روی داعش و تضعیف دولت های سوریه و عراق خشنود بوده باشد نمی توانست از تغییر فاز دولت اسلامی نگران نباشد.

استقرار دولت حریم تنها دست آورد جنگی است که هزار تریلیارد دلار روی گردن آمریکا خراب کرده است. دولت آمریکا از ادعای رفراندوم استقلال کردستان حمایت نکرد اما قرار نبود که دولت دست نشانده خود را به آینده ای نامعلوم در دهان هیولای داعش رها کند. در نتیجه بار دیگر "دخالته بشر دوستانه" امپریالیسم گل کرد. ابتداء به صورت پرتاب آب و غذا به کوه های شنگال و سپس پرواز جت ها و بمب باران مواضع "دولت اسلامی". آمریکا که زمانی نه چندان دور اکراد را از چنگال صدام حسین رهانده بود و کلید طلایی دولت محلی و نیمه مستقل را به ناسیونالیسم حقیر کرد بخشیده بود این بار در چهره یک منجی مهربان به یاری کردستان آمد. این منجی اما دو چهره دارد. یک گوشه "صورت زخمی" آن در حمایت از داعش و ارتش آزاد و النصره علیه پشمارا اسد شکل بسته است و گوشه دیگر آن در تعرض به همین جریان در کردستان عراق صورت گرفته است. در واقع سیاست دولت آمریکا و اقلیم در مقابله با داعش سیاستی دوگانه است. این سیاست به نحو بارزی در فاجعه شنگال و کوبانی خود را نشان داده است. دولت حریم از این که جنبش مقاومت در کوبانی بتواند از جهنم داعش سربلند بیرون بیاید به شدت نگران است. در نتیجه این جماعت سخت به دنبال سقوط کوبانی و در هم شکستن مقاومت توده بی هستند تا بتوانند به عنوان منجیان مردم کرد سوریه وارد عمل شوند و نشان دهند که مبارزه مستقل و بی بهره از کمک امپریالیستی بی فایده است. انفعال آمریکا و دولت حریم و تنها گذاشتن مردم کوبانی به وضوح نشان می دهد که مسأله از همسوئی سیاسی میان داعش و اقلیم گذشته است. نگفته پیداست که مسأله امید بستن به بالائی ها نیست. واقعیت این است که دولت حریم در کنار رئیس و متحد خود یعنی دولت ترکیه به سادگی می توانند از وقوع یک فاجعه انسانی در کوبانی پیش گیری کنند، اما منافع خون آلوده آنان فقط با سقوط این کانتون و تکرار حادثه شنگال تأمین خواهد شد. به همین دلیل نیز دولت حریم از روابط نزدیک خود با دولت ترکیه کم ترین استفاده ای در راستای تخفیف محاصره کوبانی نکرده است.

"اکنون فضائی ایجاد شده است که گویا اقلیم کردستان می خواهد کمک کند، اما ما قبول نمی کنیم. چنین چیزی صحت ندارد. آن ها رابطه نزدیکی با دولت ترکیه دارند و می توانند از آنان بخواهند تا راه را برای نیروهای ما باز بگذارند و اجازه دهند ما نیروهای کمکی به کوبانی بفرستیم."

این آخرین موضع گیری رئیس مشترک "جنبش جامعه دموکراتیک" کردستان سوریه است. جنبشی که می کوشد در کنار برادران و خواهران خود در صفوف یگان های مدافع خلق "پ.ی.د" و یگان های مدافع حقوق زنان "ی.پ.ژ" یورش داعش را بشکند.

ششم. در مورد مواضع، منافع و نحوه دخالت ایران در حوادث عراق و سوریه نمی توان در این مجال سخن گفت. دولت ایران از دخالت نظامی امپریالیسم آمریکا در افغانستان و عراق بیشترین بهره را برده و نه فقط از شر دو دشمن منطقه بی خود رها شده است بل که نفوذ قابل توجهی در این دو کشور به دست آورده است. سابقه تعامل و تقابل دولت

ایران با امریکا در مقالاتی از این قلم تشریح شده است اما فی الحال می‌خواهم بگویم که دولت ایران با وجود شعارهای کرکننده انسان دوستی اش هیچ اقدام عملی مؤثر در پیشگیری از قتل عام شنگال انجام نداد. دولت ایران می‌کوشد از طریق ارتباط حسنه با اتحادیه میهنی به تقویت مواضع متحدان مستقیم خود در دولت عراق و به طور مشخص حزب الدعوه - و مجلس اعلا - کمک کند. مخالفت دولت ایران با استقلال کردستان عراق از یک سو به سبب وجود هم ذات پنداری در کردستان ایران و از سوی دیگر جلوگیری از نفوذ بیشتر ترکیه و باز شدن حفره های جدید برای تنفس اسرائیل صورت بست. مواجهه دولت ایران با داعش سخت دویپلو بوده است. از یک سو چند حرکت مشکوک و مذبحخانه سلفی ها در اطراف سنندج و مریوان را بزرگ نمائی کردند تا به مردم کرد بقبولانند اگر ما نباشیم بالای شنگال در بوکان و سقز و مهاباد و بانه نیز نازل خواهد شد. و از سوی دیگر نگران از تعرض داعش به اماکن شیعه وارد یک سری تبلیغات ضد داعش نیز شدند. دولت ایران که از ناتوانی **نوری مالکی** در حل بحران عراق خسته شده بود، با استفاده از لابی های سیاسی، نظامی و مذهبی خود از تشکیل دولت **حیدر عبادی** استقبال کرده است. اما در ارتباط مشخص تر با وضع کنونی همین قدر می‌توان گفت رابطه دولت ایران با پ.ک.ک و جریان های وابسته به آن دوگانه بوده است. برای دولت ایران تا زمانی که پ.ک.ک به عنوان یک اهرم فشار علیه دولت ترکیه عمل کند، می‌توان حتا به مماشات با تظاهرات حمایتی از عبدالله اوجلان در سنندج و سقز پرداخت و بیش از این حتا چشم بر پشتیبانی پ.ک.ک از پژاک دوخت. اینک که پژاک بعد از نامه نویسی و لاس زدن با مقامات دولت روحانی بیش از همیشه به حاشیه انحلال رفته است و جریان غالب پ.ک.ک نیز با دولت ترکیه به آستانه آتش بس و صلح رسیده است؛ دولت ایران منافی در پیروزی جنبش مقاومت کوبانی علیه داعش برای خود متصور نیست. کوبانی در صورت پیروزی بر داعش می‌تواند یک الگوی مبارزاتی در منطقه به دست دهد که خوش آیند هیچ یک از دولت های ایران و ترکیه و عراق نیست. این فشرده ماجراست. در نتیجه سیاست ایران در فاجعه شنگال و کوبانی فراتر از تز "دیگی که برای من نجوشد سر سگ توش بجوشد" است. دیگ کوبانی نه فقط برای این دولت ها نمی‌جوشد بل که می‌تواند منافع اینان را نیز به مخاطره بیندازد. شاید تصور شود که مقاومت کوبانی علیه داعش به طور غیر مستقیم به تقویت دولت **اسد** منجر خواهد شد. پر بیراه نیست. زمانی که داعش در مقابل ارتش آزاد صف بست، ژورنالیست های سوری به طنز می‌گفتند "ستاد های داعش امن ترین محل برای فرار از بمب باران های ارتش سوریه است." اما اکنون جبهه های جنگ تغییر کرده است. خاورمیانه که به مکان واقعی ناپایدارترین اتحادهای و ائتلاف های سیاسی جهانی و منطقه پی تبدیل شده است ای بسا در آینده نزدیک شاهد آن باشد که با تقویت بیش از پیش ارتش آزاد (به عنوان اپوزیسیون "معتدل" سوریه) شاهد ائتلاف های تازه ای نیز باشد. اگر کوبانی و سایر کانتون های کردستان سوریه به هر دلیل وارد این ائتلاف شوند - حتا در صورت پیروزی بر داعش - به نحو قابل تأملی اتوریته و هژمونی توده پی شان را از دست خواهد داد.

هفتم. در مورد مقاومت مردم کوبانی علیه داعش، نیروهای متشکل مداخله گر در این صف بندی، نحوه مشارکت زنان در جبهه ها و ماهیت سیاسی و طبقاتی یگان های مقاومت نظامی باید در جای دیگری سخن گفت. زمانی که زنان کوبانی (ی.پ.ژ) به عنوان یک نیروی مقاومت مردمی علیه داعش مسلح شدند، زمزمه های مضحکی از همه سو در گرفت. عده ای زنان را فاقد بار و پایگاه طبقاتی پرولتری دانستند و چون زنان حامل عنوان "حزب پیشتاز کارگری" نیستند به آنان تاختند. از آن جا که این محافل دو سه نفره فقط در فضای مجازی می‌پلکند و ما به ازای مادی در جنبش های اجتماعی پیشرو ندارند رهایشان می‌کنیم. اما فمینیست های اصلاح طلب و لیبرال از زاویه دیگری به تقابل با جنبش مقاومت مسلحانه زنان کوبانی برخاستند. اینان ابتداء گفتند که "زن مادر است و مقام بهشتی دارد و باید فرزند خود را شیر بدهد"، بعد اضافه کردند که زنان متعلق به "جنبش صلح - آن هم از نوع جایزه نوبلی آن - و اصلاحات و

گپ و گفت و مبارزه متمدنانه مدنی و ضد خشونت هستند. " زن را چه به پیکار و رزمندگی و فدائی شدن در راه آرمان های خلقی! در مذمت زن مسلح و کلاشینکف قصیده ها یافتند و در مدح تعامل مسالمت آمیز قصه ها ساختند! تعامل آن هم مسالمت آمیز و آن هم با داعش! افق سیاسی فمینیسم لیبرال ایران همین است دیگر! جماعتی دیگر ابتداء با استناد به همسویی ارتجاعی کردستان ترکیه با پشمار اسد و سپس با تکیه به این که مقاومت مردم مبارز در کوبانی از سوی گرایش های وابسته به پ.ک.ک سازماندهی می شود به "نقد" ناسیونالیسم کرد و نمایندگان سیاسی اش پرداختند. نقد و فراتر از نقد، زدن ناسیونالیسم کرد از اولویت های سیاسی هر جریان چپ رادیکال باید باشد و هست. اما حمله به مقاومت مردم کوبانی به بهانه نقد ناسیونالیسم کرد تداعی گر یک موضع گیری سیاسی ارتجاعی نیز هست. حمله به ماهیت ارتجاعی حماس به بهانه ضرورت ایجاد آتش بس در غزه! کسانی که در ببحوحه بمباران هوایی و قتل عام زمینی از مردم آواره غزه می خواستند "الترناتیو کمونیستی" و "شوراهای کارگری ضد استثماری" بسازند، حالا لابد از مردم کوبانی نیز می خواهند که داعش - چیزی شبیه اسرائیل - را رها کنند و ترتیب ناسیونالیست های قطعات مدافع خلق را بدهند و تکلیف عبدالله اوجالان را روشن کنند! اعضای این جماعت که در دموکراتیک ترین کشورهای اروپای شمالی حداکثر در یک فولکس واگن جا می شوند از مردم کوبانی می خواهند که با بهره گیری از تعرض داعش به سازماندهی حزب کمونیستی بپردازند. همه این جریان ها به یک اندازه هپروتی و غیرواقعی و با حوادث منطقه بیگانه هستند.

سخن ما.

واقعیت تلخ این است که نبرد در کوبانی، نبردی بر فراز "جامعه مدنی" و بر بلندای تضاد و تعارض دو "اردوی کار- سرمایه" است. بی شک بورژوازی کرد آن قدر عاقل بوده است که از دو سال پیش و متعاقب یورش داعش سرمایه و خانواده و کار و بار خود را به مکانی امن منتقل کند. آنانی که در کانتون مانده اند و آنانی که در حال گریز هستند و آنانی که مسلح شده اند همگی به اردوی زحمت و کار تعلق دارند بی شک. و بی شک داعش نیز نماد و نماینده بربریت دولت های سرمایه داری منطقه بی و جهانی است اما نبرد در کوبانی از بهره دیگری برخوردار است. در کوبانی از سوسول بازی های لفظی تحفه ها و تفاله های شبه "تروتسکیستی" خبری نیست. این نبرد می تواند تداعی گر جان فشانی های مردم ستالینگراد باشد و هست به یک مفهوم واقعی. نبرد در کوبانی به عبارت دیگر پیکار برای مرگ و زندگی است. نبردی که یک سوی آن هستی اجتماعی مردمی متحد را شکل می دهد که برای جامعه ای آزاد و سکولار می جنگد و سوی دیگرش را تصاویر متعفن از جهاد نکاح و تبهکاری تاریخ منقضی نقش می زند. نبردی برای پیوست به جبهه زنان و مردان شاد و گسست از توحش داعش! این نبرد می تواند میانجی و میان بر جامعه ای دموکراتیک و سوسیالیستی باشد. کم ترین دست آورد پیروزی این نبرد شکست جبهه بربریت است. در این گوشه پرت افتاده از جهان - که تا پیش از عروج داعش - به اندازه کافه های سلیمانیه نیز مشهور نبود، سرنوشت انسان هائی رقم می خورد که فریه تر از مانور روشن فکران امضاء کننده بیانیه های توخالی است. کوبانی و فراتر از آن سوریه و حتا اوکراین قلب تاریخ نیستند، اما شکل دهنده ضربان هائی هستند که با هر تپش شان قلب زندگی می تپد. ممکن است کوبانی انتخاب میان سوسیالیسم یا بربریت نباشد اما بی شک انتخاب میان زندگی و مرگ است و باز هم بی شک نبض سوسیالیسم در تن و جان زندگی است که خون را در شریان مبارزه طبقاتی برای آزادی و برابری جاری می سازد. شکست کوبانی، شکست هستی اجتماعی مردم ستیهنده ای است که متحد و یک پارچه علیه ارتجاع و توحش و بربریت به پا خاسته اند. زمانی که مردم اروپا در کنار نیروهای آوانگارد چپ علیه فاشیسم فرانکو یک بریگارد بین المللی بر پا کردند کسی از مبارزان ضد فاشیست نپرسید که آیا این راه به سوسیالیسم ختم می شود یا نه؟ نبرد در کوبانی فقط

احیای نوستالژی مادرید و بارسلون و باسک نیست ، فراسوی این هاست . پیروزی در کوبانی بیش از به هم زدن قواعد بازی ناجوانمردانه ای است که دولت های منطقه در همدستی با "دموکراسی خواهان جامعه جهانی" طراحی کرده اند . این پیروزی از یک سو منادی شکست ارتش نئولیبرالیسم اسلامی است و از سوی دیگر می تواند نماد در هم شکستن ائتلاف تروریسم بنیادگرای اسلامی و سرمایه داری متکی به جنگ های امپریالیستی و نیابتی باشد. این پیروزی می تواند مراسم افتتاحیه یک جبهه سوم را زمینه سازی کند و گزینه های موجود را به سود گشودن یک آلترناتیو مترقی کنار بزند، مناسبات بازار ایدئولوژی حاکم بر منطقه را دگرگون کند و ضمن پس راندن ناسیونالیست های متکی به "دخالت های بشردوستانه " راه مبارزات مستقل مردمی را هموار سازد. مبارزان کوبانی از بیخ و بن با "پیشمرگه" هایی که به یمن حقوق ماهانه گردن کلفت شده و به سوی مردم معترض به سیاست های دولت حریم آتش گشوده اند ، متفاوت هستند. این مبارزان همگی نیروهای داوطلبی هستند که برای دفاع از زندگی و هستی اجتماعی خود و شلیک به عفونت تمام قد ارتجاع جهانی و منطقه بی مسلح شده اند و به یک اعتبار واقعی کوبانی نماد واقعی میلشای مردمی است که به قول محمود درویش "زندگی را دوست دارند، آن گاه که برای شان میسر باشد"...

بعد از تحریر

اوکراین را نمی دانم اما در کوبانی جهان تغییر نمی کند . بی شک. در این سرزمین سوخته برهه ویژه ای از جهان تفسیر می شود. برداشت سوسیالیستی از این تفسیر برای همه جریان هایی که به دنبال تشکیل جبهه سوم هستند ، ترجمان یک فرصت تاریخی ست. تاریخ در کوبانی بر در می کوبد . سپیده دم یک انتخاب دیگر فرا رسیده است. حتما اگر مقاومت کوبانی تغییر و تفسیر گوشه ای ملتهد از جهان ما نباشد باز هم یک انتخاب است. مرگ یا زندگی؟

محمد قراگوزلو

تهران. ۳۱ شهریور [سنبله] ۱۳۹۳